

نقش خانواده، مدرسه و رسانه در تربیت عقلانی

راضیه مرزانی*

اشاره

تربیت عقلانی محصول یک نهاد خاص نیست، بلکه حاصل تعامل چند نهاد است. در دنیای پیچیده امروز، پرورش تفکر انتقادی و استدلال در نسل جوان، نیازمند هماهنگی میان ارکان اصلی جامعه است. هر کدام از خانواده در جایگاه کانون اولیه رشد، مدرسه به مثابه بستر آموزش رسمی و رسانه به عنوان ابزار قدرتمند اطلاع‌رسانی، نقشی بی‌بدیل در شکل‌گیری ذهنیت افراد ایفا می‌کنند. این سه نهاد در کنار هم می‌توانند بستری سازنده برای شکوفایی استعداد های عقلانی فراهم آورند تا انسان‌هایی متفکر و آگاه تربیت شوند.

تربیت عقلانی چیست؟

تربیت عبارت است از پرورش دادن استعدادهای نهفته، یعنی به‌فعلیت درآوردن استعدادهای درونی و نهفته‌ای که در یک شیء وجود دارد.^۱ بنابراین تربیت، نقشی حیاتی در شکوفایی استعدادهای نهفته انسان دارد؛ به گونه‌ای که بدون آن نمی‌توان رشد جسمانی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... داشت. برای تربیت عقلانی تعاریف متعددی بیان شده است؛ از جمله بیان کرده‌اند تربیت عقلانی عبارت است از: «مجموعه تدابیر و اعمال منظم و سازمان‌یافته برای رشد و پرورش عقل».^۲

عقل عاقل کینه‌ها را می‌خرد
جهل جاهل سینه‌ها را می‌درد

* دانش‌آموخته حوزه علمیه خواهران و کارشناس ارشد رشته مطالعات زن و خانواده.

۱. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۴۳.

۲. سعید بهشتی، آئین خردورزی، ص ۱۳۱.

خانواده نخستین نهاد تربیت عقلانی

خانواده نخستین کانون آشنایی کودک با جهان هستی است؛ همچنین فراتر از یک نهاد زیستی یا صرفاً یک واحد اقتصادی، مهم‌ترین مدرسه تربیتی (در همه ابعاد و گونه‌های تربیت) در زندگی هر انسانی است. در نظام ارزشی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، خانواده جایگاهی رفیع و مقدس دارد و سنگر اصلی حفظ و انتقال ارزش‌های دینی و ملی شناخته می‌شود. یکی از حیاتی‌ترین ابعاد تربیت در این کانون، «تربیت عقلانی» است. عقل در نگاه اسلام، امانت الهی و ابزار شناخت حق و باطل است.^۱ خانواده‌ای که بستر رشد عقل را فراهم می‌کند، در واقع بنای شخصیت آینده فرزندش را بنا می‌نهد و خانواده‌ای که پرسش را سرکوب می‌کند، ناخواسته عقل را تضعیف می‌نماید و مسیر کمال را سد می‌کند.

اهمیت خانواده در تربیت عقلانی

اهمیت خانواده در پرورش تفکر و عقلانیت کودک، ریشه در ماهیت رشد شناختی او دارد. کودک در سال‌های اولیه زندگی به مانند اسفنجی آماده جذب اطلاعات، الگوها و واکنش‌هاست. نخستین درس‌های منطق، استدلال و ارتباط با جهان نه در کلاس‌های درس، بلکه در پذیرایی خانه و در کالبد روابط والدین با کودک و با یکدیگر آموخته می‌شود.

۱. بستر پرسش‌گری یا ترس

همان‌طور که اشاره شد، خانواده نخستین جایی است که کودک می‌آموزد بپرسد یا از پرسیدن بترسد. پرسش‌گری آغاز تفکر است. کودک با «چرا»ها دنیا را می‌شناسد؛ اگر والدین به این «چرا»ها با بی‌تابی، تحقیر یا سکوت پاسخ دهند، پیامی ناخودآگاه به کودک منتقل می‌شود: «اندیشیدن خطاست»، «کنجکاوی بد است» یا «حق نداری بدان». این پیام، ریشه عقلانیت را خشک می‌کند. در مقابل، خانواده‌ای که به پرسش‌های کودک احترام می‌گذارد و او را به جستجو تشویق می‌کند، اعتمادبه‌نفس فکری را در او نهادینه می‌سازد. اعتمادبه‌نفس ستون فقرات شخصیت یک فرد مؤمن و اندیشمند در آینده است.

۲. الگوسازی منطقی

کودکان از والدین خود «تفکر» را می‌آموزند، نه تنها از طریق آنچه می‌گویند، بلکه از طریق آنچه

۱. آل‌عمران: ۱۹۰؛ بقره: ۱۶۴؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۷، ح ۱.

انجام می‌دهند. وقتی والدین در حل مشکلات خانوادگی از گفتگو، استدلال و مشورت استفاده می‌کنند و به جای واکنش‌های احساسی و کورکورانه، به تحلیل عقلانی مسائل می‌پردازند، کودک الگوی عقلانیت عملی را می‌بیند. در فرهنگ اسلامی، «مشورت» و «تدبر» به شدت توصیه شده است. خانواده‌ای که در آن پدر و مادر با محبت و منطق با هم گفتگو می‌کنند، کلاس درسی برای تربیت عقلانی فرزندان است.

۳. هویت‌بخشی

عقلانیت بدون هویت و جهت‌گیری می‌تواند به ابزاری خطرناک تبدیل شود. خانواده در ایران مسئولیت دارد که عقلانیت را در قالب ارزش‌های دینی و ملی به کودک بیاموزد. تربیت عقلانی در اینجا به معنای پرورش فردی است که بینش عمیقی به هدف زندگی دارد. کودک باید بیاموزد که عقل ابزاری برای شناخت خدا، خدمت به خلق و پیشرفت کشور است، نه فقط ابزاری برای منافع شخصی و مادی. این جهت‌دهی معنوی، عقلانیت را از فرایند سرد مکانیکی، به پروسه گرم و انسانی تبدیل می‌کند.

راهبردهای تربیت عقلانی در خانواده

برای اینکه خانواده بتواند به درستی نقش خود را ایفا کند و محیطی برای شکوفایی عقل فرزندان فراهم آورد، به رعایت اصول و راهبردهایی نیاز دارد که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. ایجاد فضای گفتگو و شنونده‌بودن

یکی از بزرگ‌ترین آفت‌های تربیتی، تک‌گویی والدین است. در تربیت عقلانی، والدین باید «شنونده‌های فعالی» باشند. باید به فرزندان فرصت داد تا نظرات خود را بیان کنند، حتی اگر ناقص یا بچه‌گانه باشند. وقتی کودک احساس می‌کند حرفش شنیده می‌شود، تمرین می‌کند که افکارش را سازماندهی و بیان کند. این امر موجب تقویت مهارت‌های زبانی و استدلالی او می‌شود. والدین نباید به سرعت قضاوت کنند، بلکه باید با پرسش‌های هدایت‌کننده، کودک را به تکامل تفکرش برسانند.

۲. پاسخ‌گویی علمی و منطقی به پرسش‌ها

در برابر پرسش‌های پیچیده یا حتی ساده‌کودکان، پاسخ‌های کلیشه‌ای مانند «بزرگ‌ترها می‌فهمند» یا «چون من می‌گم»، قاتل عقلانیت هستند. والدین باید بکوشند متناسب با سن کودک، پاسخ‌های منطقی و درست ارائه دهند. اگر خود پاسخ را نمی‌دانند، نباید از پرسش فرار

کنند، بلکه باید با صداقت بگویند «نمی‌دانم، بیا با هم بررسی کنیم» یا «پرسیم تا یاد بگیریم». این رویکرد به کودک می‌آموزد که «نمی‌دانستن» عیب نیست، اما «تلاش نکردن برای دانستن» عیب است.

۳. تشویق به مطالعه و پژوهش

عقلانیت با دانش گره خورده است. خانواده باید با ایجاد فرهنگ کتابخوانی و مطالعه در خانه، ذهن کودک را با اطلاعات درست تغذیه کند. امروزه استفاده از فضای مجازی نیز اجتناب‌ناپذیر است؛ اما والدین باید به فرزندان خود «سواد رسانه‌ای» بیاموزند؛ یعنی بیاموزند که هرچه در فضای مجازی می‌بینند، حقیقت مطلق نیست و باید با عقل و تحلیل آن را ارزیابی کنند. تشویق کودک به تحقیق در مورد موضوعات مورد علاقه‌اش، او را در مسیر پژوهشگر شدن قرار می‌دهد.

۴. پذیرش اشتباه و تمرین نقدپذیری

عقلانیت مستلزم آن است که انسان اشتباه‌های خود را بپذیرد. اگر والدین در برابر فرزندان خود ادعای عصمت داشته باشند و هرگز اشتباه‌های خود را نپذیرند، کودک یاد می‌گیرد که «حق با کسی است که قدرت دارد» نه «کسی که دلیل دارد». والدین باید در مواقع لزوم از فرزندان خود عذرخواهی کنند و نشان دهند که انسان عاقل، کسی است که با دیدن دلیل از اشتباه خود برمی‌گردد. این امر، «نقدپذیری» را که یکی از ارکان تفکر انتقادی است، در کودک تقویت می‌کند.

۵. تقویت قضاوت مستقل

والدین نباید جای عقل فرزند را بگیرند؛ همچنین نباید برای تمام انتخاب‌های کوچک و بزرگ کودک تصمیم بگیرند. باید به فرزندان فرصت داد تا در چارچوب ارزش‌ها، انتخاب کنند و نتایج انتخاب خود را ببینند. این تجربه زیسته به کودک کمک می‌کند تا مسئولیت‌پذیر شود و قدرت تحلیل و تصمیم‌گیری‌اش رشد کند. البته این امر باید به تدریج و با نظارت عاقلانه والدین همراه باشد.

چالش‌ها و نکات تکمیلی

خانواده‌های ایرانی در مسیر تربیت عقلانی با چالش‌هایی روبرو هستند؛ ورود بی‌رویه تکنولوژی و شبکه‌های اجتماعی، کودکان را با انبوهی از اطلاعات نادرست و مغایر با فرهنگ بومی مواجه کرده است که در این شرایط، نقش خانواده حساس‌تر می‌شود. خانواده باید «پناهگاه امن» باشد؛

جایی که فرزند می‌تواند با دیدن ابهامات در بیرون، در خانه با پدر و مادر مطمئن گفتگو کند و پاسخ‌های منطقی و عقلانی دریافت کند، نه اینکه با ترس و سرزنش مواجه شود. تربیت عقلانی باید با تربیت عاطفی همراه باشد. عقل بدون احساس، خشک و سنگین است. کودک باید بیاموزد که عقلانیت به معنای بی‌رحمی یا احساساتی نبودن نیست، بلکه به معنای مدیریت احساسات و استفاده از عقل برای خدمت به خلق و خداست. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا»^۱ به‌درستی که کامل‌ترین مؤمنان از نظر ایمان، نیکوترین آنان از نظر خلق و خو [رفتار و اخلاق] است». پس عقلانیت کامل آن است که منجر به اخلاق نیکو شود.

خانواده در جایگاه نخستین نهاد تربیت عقلانی، سنگر اصلی دفاع در برابر توطئه‌های دشمنان برای انحراف نسل آینده است. دشمنان می‌کوشند با شبهه‌افکنی و ترویج تفکر سکولار، عقل نسل جوان را به بی‌راهه ببرند. خانواده‌ای که با محبت، صبر، گفتگو و استدلال فرزندانش را تربیت می‌کند، در واقع سربازان قدرتمندی را برای نظام و کشور می‌سازد. تربیت عقلانی یعنی پرورش افرادی که «بصیرت» دارند؛ افرادی که نه‌تنها خود در مسیر حق قدم برمی‌دارند، بلکه می‌توانند دیگران را نیز هدایت کنند. این مسئولیت را خداوند به والدین داده است و باید با آگاهی و کوشش فراوان انجام شود تا جامعه‌ای ایرانی و اسلامی، سرشار از اندیشمندان و انسان‌های عاقل و متدین ساخته شود.

مدرسه و نظام آموزشی

مدرسه و نظام آموزشی پس از خانواده، دومین نهاد تأثیرگذار در شکل‌گیری شخصیت و افق‌های فکری نسل آینده هستند. در یک جامعه دینی و پیشرو مانند جمهوری اسلامی ایران، هدف از آموزش و پرورش فقط انتقال اطلاعات و پرکردن ذهن دانش‌آموزان با داده‌های پراکنده نیست، بلکه هدف اصلی، «تربیت انسان کامل» و پرورش قوای عقلی و تفکری اوست.

قرآن کریم در آیات متعددی انسان را به تفکر، تدبیر و بهره‌گیری از عقل دعوت کرده است؛ از جمله می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۲ و از چیزی پیروی مکن که علم به آن نداری؛ همانا گوش و چشم و دل، همگی آنها مسئول هستند».

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۵۶.

۲. اسراء: ۳۶.

و در روایتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ، وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ»^۱ همه خوبی‌ها با عقل شناخته می‌شوند و کسی که عقل ندارد، دین ندارد». با این حال اگر نظام آموزشی از این رسالت اصلی منحرف شود و تمام تمرکز خود را بر «حفظ کردن» و «تکرار گزاره‌ها» بگذارد، در عمل مانع از رشد عقلانیت می‌شود. وقتی دانش آموز تنها برای کسب نمره و ارائه «پاسخ درست» می‌کوشد، نه برای درک «فرایند فکرکردن»، ما در واقع نسلی را تربیت می‌کنیم که شاید حافظه‌ای قوی داشته باشد؛ اما قدرت تحلیل، استدلال و حل مسئله را از دست داده است. این رویکرد، تهدیدی جدی برای استقلال فکری و پیشرفت کشور محسوب می‌شود.

اهمیت تغییر چارچوب آموزشی از «حفظیات» به «تفکر»
اهمیت این موضوع را در چند بُعد کلیدی می‌توان بررسی کرد:

۱. عقلانیت، ابزار مقاومت در برابر تهاجم فرهنگی

در دنیای امروز، جنگ‌ها نه با سلاح‌های سرد، بلکه با جنگ نرم، شبهات و تبلیغات فرهنگی انجام می‌شود. دشمنان می‌کوشند با موجی از اطلاعات نادرست و تحریف‌شده، هویت دینی و ملی جوانان را هدف قرار دهند. اگر نظام آموزشی تنها به دانش آموز بیاموزد که «چه چیزی» را باید حفظ کند، او در برابر استدلال‌های پیچیده و مغرضانه دشمن ناتوان خواهد ماند؛ اما اگر او «چگونه» فکرکردن را بیاموزد، می‌تواند با استدلال منطقی، حق را از باطل تشخیص دهد و در برابر توطئه‌ها ایستادگی کند. تربیت عقلانی در مدارس، ضامن بقای فرهنگی و سیاسی کشور است.

۲. ضرورت‌های عصر دانش و نوآوری

جامعه ایرانی در پی دست‌یابی به پیشرفت علمی و فناوری است. نوآوری و اختراع فرزندان «تفکر» هستند، نه فرزندان «حفظ کردن». هیچ کشوری با تکرار دانش گذشتگان به قله‌های علمی نرسیده است. وقتی آموزش بر حفظیات متمرکز است، خلاقیت کشته می‌شود. دانش‌آموزی که همیشه نگران این است که پاسخش دقیقاً مشابه کتاب درسی باشد، جرئت اظهار نظر جدید، ارائه راه‌حل‌های متفاوت و خطاکردن را ندارد؛ در حالی که علم پیشرفت می‌کند که انسان‌ها جرئت فکرکردن خارج از چارچوب‌های متعارف را داشته باشند.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۴.

۳. پرورش مسئولیت‌پذیری اجتماعی

شهروند مؤمن و آگاه کسی است که مسائل جامعه را تحلیل می‌کند و در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دارد. شهروندی که محصول سیستم‌های حفظیات است، تمایل دارد دستورات را بدون چون و چرا اجرا کند یا برعکس، بدون تحلیل در برابر آنها بایستد. اما شهروند عقلانی با درک علل و معلومات اجتماعی، مسئولانه‌تر عمل می‌کند. نظام آموزشی باید بستری باشد که در آن دانش‌آموزان یاد بگیرند مسائل را از زوایای مختلف ببینند و قضاوت‌های مستقل داشته باشند.

راهبردهای تحقق تربیت عقلانی در نظام آموزشی

برای اینکه مدارس از کارخانه‌های تولید «داده‌های انسانی» به کارگاه‌های پرورش «اندیشمندان» تبدیل شوند، نیاز به بازنگری اساسی در روش‌ها و محتوا داریم:

۱. تغییر روش ارزشیابی و سنجش

یکی از ریشه‌های اصلی تمرکز بر حفظیات، سیستم امتحانات و نمره‌دهی است. اگر پرسش‌های امتحانی تنها آن چیزی را بسنجند که در کتاب نوشته شده و انتظار داشته باشند دانش‌آموز دقیقاً همان عبارات را بازنویسی کند، طبیعی است که حفظ‌کردن اولویت می‌یابد. راهبرد اساسی، تغییر سیستم سنجش به سمت «پرسش‌های تحلیلی» و «مسئله‌محور» است. باید از دانش‌آموزان خواسته شود که مفاهیم را درک کنند، ارتباط بین آنها را پیدا کنند و در موقعیت‌های جدید به کار ببرند. بخشی از ارزشیابی باید به «درک و فهم» و «قدرت استدلال» تعلق بگیرد، نه به دقت حافظه.

۲. آموزش روش‌های تفکر (مهارت‌های شناختی)

بسیاری از دانش‌آموزان نمی‌دانند چگونه باید فکر کنند. مدارس باید درس‌هایی را برای آموزش «تفکر انتقادی»، «تفکر خلاق» و «حل مسئله» داشته باشند. دانش‌آموز باید بیاموزد چگونه فرضیه بسازد، چگونه شواهد را ارزیابی کند، چگونه مغالطات را شناسایی کند و چگونه به نتیجه‌گیری منطقی برسد. این مهارت‌ها باید مانند خواندن و نوشتن به عنوان اصول اولیه آموزشی تلقی شوند.

۳. تبدیل کلاس درس به محیط گفتگو

کلاس درس نباید تالاری باشد که در آن معلم تنها سخنران است و دانش‌آموزان شنوندگان منفعل. تربیت عقلانی در بستر گفتگو شکل می‌گیرد. معلم باید نقش تسهیل‌گر را داشته باشد و

با طرح پرسش‌های باز، دانش‌آموزان را به چالش فکری بکشد. باید فضایی ایجاد شود که دانش‌آموز بتواند بدون ترس از تحقیر، نظرات خود را بیان کند، از نظرات دیگران دفاع کند یا با دیدن دلیل منطقی، نظر خود را تغییر دهد. این جو امن فکری، شرط اولیه رشد عقل است.

۴. یکپارچه‌سازی دانش با زندگی واقعی

یکی از مشکلات فعلی، انتزاعی بودن آموزش است. دانش‌آموزان نمی‌بینند که آنچه در کلاس فیزیک یا ریاضی یا ادبیات می‌آموزند، چه ارتباطی با زندگی روزمره، مسائل جامعه یا حتی باورهای دینی آنها دارد. معلمان عقلانی پل ارتباطی بین «نظریه» و «عمل» می‌سازند. وقتی دانش‌آموز کاربرد عقلانیت در زندگی واقعی را ببیند، انگیزه بیشتری برای پرورش آن پیدا می‌کند؛ مثلاً در درس تاریخ صرفاً به جای حفظ کردن تاریخ‌های جنگ‌ها، باید علل و عوامل پیروزی یا شکست‌ها تحلیل شود تا درس‌هایی برای آینده گرفته شود.

۵. احترام به پرسش و تردید

در نظام آموزشی عقلانی، «پرسش» ارزشمندتر از «پاسخ» است. معلم باید به دانش‌آموزی که می‌پرسد، حتی اگر سؤالش بی‌ربط یا ساده به نظر برسد، احترام بگذارد. باید به دانش‌آموزان آموخت که «تردیدکردن» آغاز شناخت است، البته به شرطی که به دنبال حقیقت بگردند. سرکوب پرسش‌های دانش‌آموزان در کلاس، همان بلایی است که سرکوب پرسش در خانواده سر کودک می‌آورد؛ یعنی فلج کردن عقل.

چالش‌ها و ملاحظات

تحقق این اهداف، بدون چالش نیست. یکی از بزرگ‌ترین موانع، فرهنگ سنتی آموزشی است که همواره معلم را به طور مطلق مالک حقیقت می‌داند. تغییر این نگرش نیازمند بازآموزی معلمان و تغییر نگاه والدین به موفقیت تحصیلی فرزندانشان است. والدینی که موفقیت فرزندشان را تنها در گرفتن نمره بیست می‌بینند، فشاری را بر مدرسه و فرزند وارد می‌کنند که منجر به بازگشت به روش‌های حفظی می‌شود.

همچنین محدودیت‌های منابع آموزشی، تراکم بالای کلاس‌ها و فشار برنامه‌های درسی پر حجم، مانعی برای اجرای روش‌های تفکر محور است. برای غلبه بر این مشکلات، سیاست‌گذاران آموزشی باید اولویت را از «تکمیل کتاب» به «کیفیت یادگیری» تغییر دهند. در نهایت مدرسه و نظام آموزشی ما باید به میدانی برای تمرین عقلانیت تبدیل شود. اگر ما

می‌خواهیم نسل آینده بتواند ایران را به سمت قله‌های پیشرفت علمی و تمدنی که در اسناد بالادستی ترسیم شده است، هدایت کند، نباید آنها را به «طوطی‌های سخنگو» تبدیل کنیم. هدف، تربیت انسان‌هایی است که با عقل خود ایمان را درک می‌کنند، با عقل خود مشکلات کشور را حل می‌کنند و با عقل خود سعادت دنیا و آخرت را رقم می‌زنند. همان‌طور که رهبر معظم انقلاب بارها بر «تفکر نظری» و «اندیشه ورزی» تأکید کرده‌اند،^۱ مدرسه باید کانون تولید اندیشه باشد، نه انبار اطلاعات. تغییر از «حفظ‌کردن» به «فکرکردن»، یک انتخاب نیست، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای بقا و تعالی نظام و ملت است.

رسانه

امروزه رسانه‌ها فراتر از ابزارهای ارتباطی یا سرگرمی، به قدرتمندترین نهادهای اجتماعی در شکل‌دهی باورها، ارزش‌ها و سبک زندگی انسان‌ها تبدیل شده‌اند. آنچه ما به مثابه «واقعیت» می‌شناسیم، اغلب بازنمایی‌ای است که رسانه‌ها برای ما می‌سازند. در این میان، نقش رسانه در تعامل با «عقل» و «تفکر» انسان، یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث روز است. نیل پستمن - جامعه‌شناس آمریکایی - اشاره مستقیمی به تهدید رسانه‌های الکترونیک برای گفتمان عقلانی و تفکر انتقادی می‌کند. او معتقد است رسانه‌های مدرن درک عمیق را به نمایشی سطحی و هیجانی کاهش می‌دهند و توانایی‌های شناختی انسان را دگرگون می‌کنند.^۲

رسانه می‌تواند چراغی باشد که در تاریکی‌های جهل و شبهات روشنایی می‌افکند و عقل جمعی را بیدار کند و می‌تواند سمی مهلک باشد که قوای شناختی انسان را فلج کند و عقل را در خوابی عمیق فرو ببرد. عنوان این بحث بر یک واقعیت تلخ انگشت می‌گذارد: «رسانه‌ای که فقط هیجان تولید می‌کند، فرصت تعقل را از مخاطب می‌گیرد». در جامعه اسلامی و ایرانی که دینش بر «تفکر» و «تدبر» بنا شده است، تهدید رسانه‌های هیجان‌زده و عقل‌ستیز، نیازمند واکاوی جدی و ارائه راهکارهای عملی است.

اهمیت تأثیر رسانه بر عقلانیت

برای درک اهمیت این موضوع، باید به ماهیت عملکرد ذهن انسان در مواجهه با پیام‌های رسانه‌ای پردازیم.

۱. بیانات در دیدار با بسیجیان، ۱۳۹۵/۹/۳: <https://khl.ink/f/34995>

2. Neil Postman, Amusing Ourselves to Death: Public Discourse in the Age of Show Business. New York: Viking, 1985, p.33.

۱. جنگ نرم و هدف‌گیری قوه تعقل

دشمنان اسلام و انقلاب به خوبی دریافته‌اند که راه شکست یک ملت، تسخیر اراضی آن نیست، بلکه تسخیر «ذهنیت» آن است. رسانه‌های جنگ نرم در جایگاه پیشروترین لشکر، هدف مستقیم‌شان «قوه عقل» مخاطب است. اگر بتوانند عقل انسان را به تعطیلی بکشانند، می‌توانند هر دروغی را راست و هر باطلی را حق جلوه دهند. رسانه‌ای که مدام هیجان تولید می‌کند، با اشغال پهنای باند ذهنی مخاطب، اجازه نمی‌دهد او فرصت تحلیل داشته باشد، قضاوت یا استدلال کند. این «فلج تحلیلی» دقیقاً همان چیزی است که استکبار جهانی برای تسلط بر ملت‌ها به دنبال آن است.

۲. جایگزینی «احساس» به جای «عقل»

هیجان به مفهوم واکنشی سریع، کوتاه‌مدت و اغلب غیرمنطقی است؛ درحالی‌که عقل واکنشی کند، عمیق و مبتنی بر استدلال است.^۱ رسانه‌های تجاری و وابسته عمدتاً به سراغ هیجان می‌روند؛ چون کنترل آن آسان‌تر و سودآورتر است. وقتی مخاطب در حالت هیجانی قرار می‌گیرد، گارد منطقی خود را پایین می‌آورد. در این حالت، پیام‌های رسانه‌ای (چه تبلیغات کالاها و مصرفی و چه ایده‌های ضد ارزشی) مستقیماً به ضمیر ناخودآگاه نفوذ می‌کنند. اهمیت این موضوع در آن است که تداوم این روند، نسلی را تربیت می‌کند که تصمیم‌های حیاتی زندگی‌اش را نه با عقل، بلکه بر اساس احساسات آنی و زودگذر می‌گیرد؛ نسلی که مصرف‌گرا، تندخو و آسیب‌پذیر است.

۳. تهدید هویت دینی و ملی

هویت ایرانی - اسلامی ما ریشه در تفکر، حکمت و معنویت دارد. رسانه‌های هیجان‌محور با ترویج سبک زندگی غربی، لذت‌گرایی و بی‌بندوباری، در واقع با عقلانیت حاکم بر فرهنگ ما در تضادند. وقتی رسانه‌ها مدام مخاطب را درگیر مسائل پیش‌پاافتاده، حاشیه‌ای و تحریک‌کننده می‌کنند، توجه جامعه از مسائل اصلی، عدالت‌خواهی، پیشرفت علمی و خودسازی منحرف می‌شود. این انحراف توجه، خوابی است که عقل یک ملت را در آن غرق می‌کند و مانع از بیداری جمعی برای حل مشکلات واقعی می‌شود.

راهبردهای مقابله با رسانه‌های عقل‌ستیز

برای اینکه رسانه به جای خواب‌آور، بیدارکننده عقل باشد و از آسیب‌های هیجان‌افزایی در امان

1. Daniel Kahneman. Thinking, Fast and Slow. New York: Farrar, Straus and Giroux, 2011, p. 51.

بمانیم، راهبردهای زیر در سطح فردی و اجتماعی ضروری است:

۱. ارتقای سواد رسانه‌ای

مهم‌ترین سلاح در برابر تهاجم رسانه‌ای، «سواد رسانه‌ای» است. این مفهوم به معنای توانایی درک، تحلیل و نقد پیام‌های رسانه‌ای است. نظام آموزشی و خانواده‌ها باید به افراد (به‌ویژه جوانان) بیاموزند که هر چه در رسانه می‌بینند یا می‌شنوند، لزوماً حقیقت نیست. باید پرسیده شود: «چه کسی این پیام را تولید کرده؟»، «هدف از آن چیست؟»، «از چه تکنیک‌هایی برای تحریک احساسات استفاده شده؟» و «چه واقعیت‌هایی پنهان شده است؟» وقتی مخاطب با عینک نقد به رسانه نگاه می‌کند، هیجان جای خود را به تعقل می‌دهد.

۲. مدیریت مصرف رسانه‌ای و انتخاب محتوای سالم

ما انتخاب‌کنندگان اصلی محتوایی هستیم که وارد ذهنمان می‌شود. باید از مصرف بی‌رویه و خودکار محتوای رسانه‌ها پرهیز کرد. به جای غرق شدن در شبکه‌های اجتماعی که پر از اخبار جعلی، حاشیه‌سازی‌ها و محتوای تحریک‌کننده است، باید رسانه‌هایی را انتخاب کرد که عمق، مستندسازی و استدلال دارند. تماشای مستندهای علمی - تاریخی، شنیدن گفتگوهای کارشناسی با محوریت مسائل روز و مطالعه تحلیل‌های عمیق، به تقویت عضله تفکر کمک می‌کند. رسانه باید ابزار یادگیری باشد، نه ابزار فرار از واقعیت.

۳. اولویت‌دهی به «محتوا» بر «شکل» و «جلوه»

رسانه‌های هیجان‌محور معمولاً بر «فرم»، جلوه‌های ویژه، موسیقی‌های تحریک‌کننده و تیتراهای جذاب تمرکز می‌کنند تا ضعف محتوایی را پوشش دهند. مخاطب عاقل کسی است که فریب ظاهر فریبنده را نخورد و به دنبال محتوای مفید و معنادار باشد. در تولیدات داخلی نیز هنرمندان و رسانه‌گران باید بکوشند محتوایی غنی، منطقی و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی ارائه دهند تا بتوانند در جذب مخاطب موفق شوند، بدون اینکه به دام ابتذال و هیجان‌زدگی بیفتند.

۴. ایجاد گفتگو و تفکر جمعی

رسانه‌ها اغلب تماشاگر را منفعل و تنها می‌کنند. برای مقابله با این افراد، باید پیام‌های رسانه‌ای را موضوع گفتگو قرار دهیم. خانواده‌ها و گروه‌های دوستانه باید درباره فیلم‌ها، اخبار و رویدادهای رسانه‌ای بحث و تبادل نظر کنند. این کار سبب می‌شود فرد از حالت انفعال خارج گردد، نظرات دیگران را بشنود و با استدلال، دیدگاه خود را شکل دهد. گفتگو به مثابه پادزهر سم انفرادی و سکوت ذهنی است که رسانه‌ها القا می‌کنند.

چالش‌ها و نکات تکمیلی

یکی از چالش‌های بزرگ امروزی را می‌توان اعتیاد به رسانه و «دوپامین‌های حاصل از بهره‌گیری رسانه» دانست. شبکه‌های اجتماعی با الگوریتم‌های هوشمند، مخاطب را در چرخه‌ای از هیجان و لذت آنی گرفتار می‌کنند که خروج از آن بسیار دشوار است. این اعتیاد، توان تمرکز و تفکر عمیق را به شدت کاهش می‌دهد. مقابله با این پدیده نیازمند اراده قوی و برنامه‌ریزی شخصی برای محدود کردن زمان استفاده از ابزارهای دیجیتال است. همچنین نباید نقش مثبت رسانه را نادیده گرفت. رسانه‌های انقلابی و دینی در ایران، پتانسیل عظیمی برای بیداری عقل‌ها دارند. پوشش اخبار مقاومت، افشای حقایق تاریخی و ترویج سبک زندگی اسلامی - ایرانی، می‌تواند نسل جوان را به تفکر درباره هویت و جایگاه خود وادارد؛ اما شرط این امر، دوری از شعارزدگی و پرداختن به زبان منطقی و دلیل است که با ذهن جوان امروز همخوانی دارد.

رسانه شمشیر دولبه‌ای است که می‌تواند سد راه عقلانیت شود یا پلی به سوی کمال و آگاهی. «رسانه‌ای که فقط هیجان تولید می‌کند، فرصت تعقل را از مخاطب می‌گیرد»؛ این هشدار است که باید جدی گرفته شود. جامعه‌ای که می‌خواهد پیشرفت کند، عزت خود را حفظ نماید و در برابر توطئه‌های دشمنان بایستد، نمی‌تواند اجازه دهد رسانه‌ها عقل جمعی را به خواب ببرند. ما نیاز به رسانه‌هایی داریم که مخاطب را به تفکر وادارند، نه اینکه او را به ماشین‌هایی تبدیل کنند که فقط واکنش نشان می‌دهند. وظیفه ما در جایگاه شهروندان، والدین و مسئولان، انتخاب هوشمندانه، نقد مداوم و استفاده عقلانی از رسانه است تا این ابزار قدرتمند در خدمت تعالی انسان و جامعه اسلامی قرار گیرد، نه ابزاری برای انحطاط فکری و فرهنگی. تربیت عقلانی زمانی شکل می‌گیرد که این سه حوزه به جای رقابت، هم‌افزا باشند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. بهشتی، سعید، آیین خردورزی (پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی علیه السلام، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۶ ش.
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۴. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۸۵ ش.
5. Kahneman, Daniel. Thinking, Fast and Slow. New York: Farrar, Straus and Giroux, 2011.
6. Postman, Neil. Amusing Ourselves to Death: Public Discourse in the Age of Show Business. New York: Viking, 1985.
7. <https://farsi.khamenei.ir>